




Sustainable Development as the Common Good of International Community in Cross-Sectoral Dispute Settlement

Fatemeh Rezaipour¹ 

1. Ph.D. in International Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran and faculty member of the Islamic Azad University at North Tehran, Tehran, Iran.
Email: frezaipour@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	Cross-sectoral disputes, such as environment-trade disputes, are generally multi-dimensional and interwoven. Thus, a single dispute with the same facts and the same disputing parties can be subjected to parallel proceedings before different courts/tribunals under separate legal regimes, and then lead to contradictory decisions. As there is no legal principle under international law to determine which international body has the main or exclusive jurisdiction in parallel proceedings, cross-sectoral dispute settlement is a challenge for the international legal system. In the researcher's view, a solution to this challenge can be regulating the jurisdiction of dispute-resolution bodies vis-à-vis each other by means of sustainable development as a common good of the international community. As a descriptive-analytical study, this paper intends to examine the ability of sustainable development to resolve jurisdictional conflicts between international courts and tribunals.
Pages: 715-735	
Received: 2020/10/14	
Received in revised form: 2021/01/05	
Accepted: 2021/04/19	
Published online: 2023/06/22	
Keywords: <i>cross-sectoral disputes, sustainable development, common good, jurisdiction.</i>	
How To Cite	Rezaipour, Fatemeh (2023). Sustainable Development as the Common Good of International Community in Cross-Sectoral Dispute Settlement. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 53 (2), 715-735. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2021.311644.2593
DOI	10.22059/jplsq.2021.311644.2593
Publisher	University of Tehran Press. 



توسعه پایدار به عنوان خیر مشترک جامعه بین‌المللی در حل دعاوی میان‌بخشی

فاطمه رضائی پور^۱

۱. دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران. رایانامه: frezaipour@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۷۱۵-۷۳۵</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۳</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۳۰</p> <p>تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: اختلافات میان‌بخشی، توسعه پایدار، خیر مشترک، صلاحیت.</p>	<p>اختلافات میان‌بخشی، همچون دعاوی زیست محیطی-تجاری، اغلب چندوجهی و درهم‌تنیده‌اند. از این رو دعاوی واحد، با واقعیات موضوعی و طرفین دعاوی یکسان، می‌تواند نزد محاکم صلاحیت‌دار رژیم‌های تخصصی مختلف، به‌طور موازی اقامه و منتهی به صدور احکام متعارض شود. نظر به اینکه تحت حقوق بین‌الملل عام، هیچ‌گونه اصل حقوقی وجود ندارد تا در رسیدگی‌های موازی تعیین کند کدام مرجع بین‌المللی صلاحیت اصلی و یا انحصاری دارد، حل دعاوی میان‌بخشی برای نظام حقوق بین‌الملل می‌تواند چالش‌برانگیز باشد. به‌زعم محقق، تنظیم و تعدیل صلاحیت محاکم حل اختلاف در برابر یکدیگر، با تمسک به توسعه پایدار به‌عنوان خیر مشترک جامعه بین‌المللی، می‌تواند راه‌حلی برای این چالش محسوب شود. در همین زمینه، مقاله حاضر بر آن است تا در تحقیقی توصیفی-تحلیلی، به تبیین قابلیت توسعه پایدار در تحقق این امر بپردازد.</p>
استناد	رضائی پور، فاطمه (۱۴۰۲). توسعه پایدار به‌عنوان خیر مشترک جامعه بین‌المللی در حل دعاوی میان‌بخشی. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۳ (۲)، ۷۱۵-۷۳۵. DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.ut.ac.ir.2021.311644.2593
DOI	10.22059/jpls.ut.ac.ir.2021.311644.2593
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

دو پدیدار الهام بخش نگارش این مقاله بوده‌اند: نخست، توسعه حقوق بین‌الملل بواسطه ایجاد رژیم‌های تخصصی همچون حقوق بین‌الملل محیط زیست و حقوق تجارت بین‌الملل، که به هم مرتبط‌اند و می‌توانند همپوشانی داشته باشند و دارند و حل و فصل مشکلات عصر حاضر نیازمند بررسی دقیق این تعامل است؛ دوم، رشد فزاینده تعداد مراجع و محاکم قضایی و شبه‌قضایی، که به‌طور معمول یک مسئله حقوقی را از توده‌ای از مسائل مطروحه در دعوا جدا می‌کنند و با رهیافتی مضیق به حل آن می‌پردازند و در عین حال ملزم به تبعیت از رویه قضایی یکدیگر نیز نیستند^۲ و رسماً به لحاظ حقوقی می‌توانند به‌طور مستقل فعالیت کنند، که این امر خود به وضعیت صلاحیت‌های چندگانه در حل اختلافات و در نهایت جدایی حوزه‌های حقوقی مختلف می‌تواند بینجامد و در این سیاق، توسعه پایدار، به‌واسطه رهیافت کل‌نگر خود نسبت به حل اختلافات و تأکید بر امتزاج سیاست‌های حقوقی مختلف (Blake, 2003: 15-26) می‌تواند راهگشا باشد.

در نظام حقوق بین‌الملل کمتر اتفاق می‌افتد که موضوع واحد تابع قاعده واحد باشد. در اغلب موارد، لایه‌های متعددی از قواعد حقوقی از موضوع واحد سخن گفته‌اند و در نتیجه بر رابطه‌ای واحد رژیم‌های مختلف و متنوعی حاکم شده است (فلسفی، ۱۳۹۹؛ فلسفی، ۱۳۹۰: ۴۲۹-۴۳۰ و ۴۷۷). ارتباط تنگاتنگ میان حوزه‌های گوناگون حقوقی مستلزم رهیافتی کل‌نگر نسبت به حل اختلافات میان‌بخشی است. و این امر منحصر به حوزه خاصی از حقوق بین‌الملل نیست.^۳ این‌گونه از اختلافات، همچون دعاوی زیست محیطی-تجاری، عموماً چندوجهی و درهم‌تنیده‌اند. از این رو یک دعوی واحد، با واقعیات موضوعی و طرفین دعوی یکسان، می‌تواند نزد محاکم صلاحیتدار رژیم‌های تخصصی مختلف، به‌طور موازی اقامه و منتهی به صدور احکام متعارض شود. نظر به اینکه تحت حقوق بین‌الملل عام، هیچ‌گونه اصل حقوقی وجود ندارد تا در رسیدگی‌های موازی تعیین کند کدام مرجع بین‌المللی صلاحیت اصلی و یا انحصاری دارد، نگارنده در پی اثبات این فرضیه برآمده که «حل دعاوی میان‌بخشی برای نظام حقوق بین‌الملل می‌تواند چالش‌برانگیز باشد و قاعداً باید راه‌حلی برای آن یافت» به‌زعم محقق، تنظیم و تعدیل صلاحیت

۱. از این منظر، برای مثال، سازمان جهانی تجارت تصریح کرده است که آژانس محیط زیستی نیست و هدف تجارت آزاد این سازمان همیشه اولویت دارد. *The World Trade Organization, Understanding the WTO: The environment: a specific concern* http://www.wto.org/english/thewto_e/whatis_e/tif_e/bey2_e.htm
۲. در همین خصوص، برای مثال برخی حقوقدانان بر این باورند که تفاهم‌نامه حل اختلافات سازمان جهانی تجارت توسل به قواعد و رویه‌های خارج از این سازمان را قابل پذیرش نمی‌داند و همین مسئله شائبه خودبسندگی رژیم حقوقی سازمان جهانی تجارت را به ذهن متبادر می‌سازد (کدخدایی و عابدینی، ۱۳۹۱: ۸)
۳. حقوق محیط زیست شاخه‌ای جوان از حقوق بین‌الملل است که توانسته بخش‌های مهم نظام حقوقی بین‌المللی از جمله حقوق بشر، و حقوق بین‌الملل اقتصادی را با تلاطمی جدی مواجه سازد (زمانی، ۱۳۸۰: ۲۷).

محاکم حل اختلاف در برابر یکدیگر، با تمسک به توسعه پایدار به عنوان خیر مشترک جامعه بین‌المللی، می‌تواند راه‌حلی برای این چالش محسوب شود. در این سیاق، نگارنده، در تحقیقی توصیفی-تحلیلی، بدو، به بررسی تحلیلی قضیه محیط زیستی-تجاری ذخایر شمشیرماهی، مطروحه نزد رکن حل اختلاف سازمان جهانی تجارت و دیوان بین‌المللی حقوق دریا، به عنوان دو مرجع نوعی از مراجع حل اختلافات میان‌بخشی^۱، پرداخته تا پتانسیل صلاحیت‌های چندگانه در حل و فصل دعاوی میان‌بخشی همچون دعاوی تجاری-محیط زیستی را به عنوان چالشی برای حقوق بین‌الملل نشان دهد و متعاقب آن، ضمن رجوع به اسناد، ادبیات موضوعی و قضایای بین‌المللی، با تبیین ویژگی‌های تکاملی، حقوقی، تفسیری توسعه پایدار، پتانسیل آن را به عنوان خیر مشترک جامعه بین‌المللی در حل تعارضات شکلی (نهادی/صلاحیتی) مراجع حل و فصل اختلاف نمایان خواهد ساخت و در این زمینه عمدتاً بر دو حوزه حقوق بین‌الملل محیط زیست و حقوق تجارت بین‌الملل به عنوان دو حوزه نوعی، متمرکز خواهد بود^۲، چراکه به نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل، رویه قضایی در خصوص حقوق تجارت بین‌الملل و حقوق بین‌الملل محیط زیست ناهماهنگ بوده است (ILC, 2003: para9)^۳.

۱. در گذشته روال بر وجود دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان تنها دیوان بین‌المللی دایمی برای این منظور بوده است. لیکن از زمان تأسیس دیوان مزبور در سال ۱۹۴۶ تعداد کثیری از دیگر ارکان قضایی و شبه‌قضایی در این حوزه همراه شده‌اند: سازوکارهای حل اختلاف تحت کنوانسیون سازمان ملل در خصوص حقوق دریا (۱۹۸۲)، مانند دیوان بین‌المللی حقوق دریا و محاکم داوری مذکور در ضمیمه هفت این کنوانسیون؛ تفاهم‌نامه حل اختلاف تحت توافقنامه سازمان جهانی تجارت که براساس آن ساختاری شامل پانل و رکن پژوهش صلاحیت پرداختن به موضوعات محیط زیستی در سیاق تجارت بین‌الملل خود را دارند (کدخدایی، ۱۳۷۶: ۱۲۵-۱۸۴)؛ دیوان‌های مختلف حقوق بشری مانند دیوان اروپایی حقوق بشر، و دیوان آمریکایی حقوق بشر که اغلب به موضوعات محیط زیستی در سیاق حقوق بشری خود می‌پردازند؛ مرکز بین‌المللی حل اختلافات سرمایه‌گذاری برای رسیدگی به موضوعات محیط زیستی در سیاق سرمایه‌گذاری خارجی. همچنین می‌توان از پانل بازرسی بانک جهانی که رویه قضایی چشمگیری در ارتباط با محیط زیست و سایر موضوعات در سیاق فعالیت‌های این بانک دارد و نیز سازوکارهای عدم اجرا تحت توافقنامه‌های چندجانبه محیط زیستی گوناگون نام برد (Sands, 2008: 5).
۲. در این زمینه شایان ذکر است دعاوی محیط زیستی بندرت جدای از دیگر حوزه‌های حقوق بین‌الملل مطرح می‌شوند؛ حوزه‌هایی همچون حقوق تجارت در سیاق سازمان جهانی تجارت، حقوق بشر در برابر محاکم حقوق بشری، و مسائل حقوق بین‌الملل عام مانند رابطه معاهده با عرف و یا حقوق محیط زیست و حقوق مسئولیت دولت‌ها (Sands, 2008: 3-4).
۳. برای مثال توسعه بوم‌شناختی پایدار و اصل احتیاط در عین حالی که در معاهدات چندجانبه به‌طور گسترده‌ای شناسایی شده‌اند، سازمان جهانی تجارت آنها را جزو حقوق بین‌الملل عرفی قلمداد نمی‌کند (رضائی پور، ۱۳۹۲: ۱۵۲؛ بلک و رضائی پور، ۱۳۹۸: ۱۰۰۳؛ رضائی پور، ۱۳۹۸: ۲۱۱۳۹۸).

شایان ذکر است براساس بررسی‌های به عمل آمده بر روی آثار داخلی (رضائی پور، ۱۳۹۸: ۳۰-۳۳)^۱، به نظر می‌رسد تحقیق در خصوص چالش‌های پیش روی نظام حقوق بین‌الملل با توجه به نگاه متفاوت این مقاله نسبت به قابلیت توسعه پایدار به عنوان خیر مشترک جامعه بین‌المللی، نسبتاً بدیع باشد.^۲

۲. صلاحیت چندگانه: قضیه ذخایر شمشیرماهی^۳

به دلیل تکرر مراجع حل اختلاف بین‌المللی در غیاب چارچوب یا طرح جامع، در صورتی که بیش از یک دادگاه یا محکمه در یک اختلاف واحد و با وجود واقعیات موضوعی واحد، به دعوی رسیدگی کنند، تنش میان رژیم‌های تخصصی در حقوق بین‌الملل را می‌توان انتظار داشت. در این زمینه، در ذیل قضیه ذخایر شمشیرماهی را به بحث و بررسی خواهیم گذاشت:

شمشیرماهی از گونه‌های بسیار مهاجر دریایی است که در ضمیمه ۱ کنوانسیون حقوق دریاها سازمان ملل قرار دارد. ماده ۶۴ این کنوانسیون مقرر می‌دارد که کشور ساحلی و دیگر کشورهایی که تابعانشان گونه‌های بسیار مهاجر فهرست شده در ضمیمه ۱ را صید می‌کنند، به طور مستقیم یا به واسطه سازمان‌های بین‌المللی مناسب برای تضمین حفاظت و گسترش هدف استفاده بهینه از چنین گونه‌هایی، هم در منطقه انحصاری اقتصادی و هم فراتر از این منطقه، با یکدیگر همکاری کنند. برای تضمین پایداری و حفاظت از ذخایر شمشیرماهی، شیلی حکمی مرتبط با دولت‌های صاحب پرچم که شمشیرماهی را در بنادر شیلی تخلیه می‌کردند، صادر کرد. این حکم منطقه انحصاری شیلات را به وسعت ۱۲۰ گره دریایی ایجاد و نوع تجهیزات صید شمشیرماهی را تعیین می‌کرد. در همین زمینه، شیلی بر اساس ماده ۱۶۵ قانون شیلات این کشور مانع از پیاده شدن کشتی و انتقال بار کشتی به کشتی در بنادر شیلی، در صورت عدم مطابقت با مقررات شیلی شد (Shampsey, 2002: 518) و بر همین اساس، از دسترسی کشتی‌های اسپانیایی به بنادر شیلی ممانعت به عمل آمد (Orellana, 2002: 60). در سال ۱۹۹۷ اعضای کمیسیون دائمی اقیانوس آرام جنوبی - شیلی، کلمبیا، اکوادور و پرو - دستورالعمل یک توافقنامه کادر را به تصویب رسانیدند که اشخاص ثالث می‌توانستند به آن بپیوندند. این توافقنامه در پی آن بود که منابع آبی اقیانوس آرام جنوبی را حفاظت کند و پایه‌ای برای توافقنامه گالاپاگوس^۴ باشد که در بین سایر مسائل، مقرراتی را نیز در زمینه حفاظت ذخایر ماهی کشور ساحلی در ورای منطقه انحصاری شامل می‌شد (Orellana, 2002: 64).

۱. برای مثال ر.ک. شهبازی، ۱۳۸۸؛ حاجی عرب، ۱۳۸۸؛ میرعباسی و سادات میدانی، ۱۳۹۵؛ شهبازی، ۱۳۸۹؛ محمودی کردی، ۱۳۹۱؛ محمدعلیان لاریجانی، ۱۳۸۳؛ گیوم، ۲۰۰۰: ۱۵۷-۱۶۹؛ لندن، ۱۳۸۹.

۲. برای مثال برخی حقوقدانان با بررسی توسعه پایدار در آرای حقوقی بین‌المللی به تصدیق نقش آن در نظم‌بخشی به روابط بین‌المللی و پیشگیری از بروز مخاصمات، فارغ از اهمیت آن به عنوان خیر مشترک پرداخته‌اند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱-۱۷).

3. Swordfish Case

4. Galapagos

در ماه مه ۱۹۹۸ اتحادیه صاحبان کشتی ماهیگیری اسپانیا بر اساس مقررات مربوط به موانع تجارت جوامع اروپایی دادخواستی را به کمیسیون اروپا تسلیم کرد مبنی بر اینکه کشتی‌هایشان که حامل شمشیر ماهی هستند، دسترسی به بنادر شیلی ندارند. کمیسیون قضیه را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که شیلی ناقض مواد ۵ و ۱۱ گات ۱۹۹۴ در زمینه محدودیت کمی و ترانزیت است (Orellana, 2002: 66). در جلسه استماع دعوا نزد سازمان جهانی تجارت، اتحادیه اروپا قویاً نسبت به کاربرد موازین حفاظتی شیلی در خصوص ذخایر شمشیرماهی در ورای منطقه انحصاری اقتصادی اعتراض کرد و این موازین را ناقض آزادی‌های دریاهای آزاد تحت مواد ۸۷، ۸۹، و ۱۱۶ کنوانسیون سازمان ملل در خصوص حقوق دریا و نیز آزادی ترانزیت تحت مواد ۵ و ۱۱ گات دانست. شیلی از مقررۀ ملی خود تحت استثنائات عام گات ۱۹۹۴ در مواد (ب) ۲۰ و (ز) ۲۰ دفاع کرد: براساس این مقررۀ چنین موازینی نباید به صورت تبعیض خودسرانه و یا توجیه‌ناپذیر میان کشورهای دارای شرایط مشابه اعمال شود و یا محدودیتی مبدل بر روی تجارت بین‌الملل باشد، هیچ بخش این توافقنامه نباید طوری تعبیر شود که از اتخاذ و یا اجرای موازین توسط دول متعاقد جلوگیری کند. از سوی دیگر، در جلسه استماع دعوا نزد دیوان بین‌المللی حقوق دریا، شیلی عنوان کرد که اتحادیه اروپا نتوانسته کشتی‌های ماهیگیری و همکاری در حفاظت از ذخایر شمشیرماهی را مدیریت کند. افزون بر این تحت مواد ۶۴ و ۱۱۹-۱۱۶ کنوانسیون سازمان ملل در خصوص حقوق دریا، اتحادیه اروپا ملزم است تا حفاظت از ذخایر شمشیرماهی را در دریاهای آزاد در کنار منطقه انحصاری اقتصادی شیلی تضمین کند و هرگونه اقدام به‌جز همکاری، حاکمیت شیلی و حق دولت ساحلی به تجویز و اعمال موازین حفاظتی را به چالش می‌کشد. اتحادیه اروپا در پاسخ، اقدام شیلی را تبعیض‌آمیز و ناقض آزادی‌های دریاهای آزاد دانست (Shampsey, 2002: 524-525).

صلاحیت رکن حل اختلاف سازمان جهانی تجارت (WT/DS, 2000: 193/1-2) و دیوان بین‌المللی حقوق دریا (تحت ماده ۲۸۲ کنوانسیون سازمان ملل در خصوص حقوق دریا) احراز شد، چراکه هر دو قادر بودند در خصوص مسئله دسترسی کشتی‌های ماهیگیری به بنادر قضاوت کنند. لیکن در نهایت طرفین دعوی روند رسیدگی نزد هر دو مرجع را در ژانویه ۲۰۰۱ و پیش از آنکه دیوان بین‌المللی حقوق دریا و یا رکن حل اختلاف سازمان جهانی تجارت بتوانند در خصوص رابطه دو مرجع حل اختلاف و چگونگی حل مسئله صلاحیت چندگانه تفسیری انجام دهند، متوقف کردند (Brown, 2002: 453).

۳. تعیین نوع دعوا

این اختلاف را می‌توان اختلافی محیط زیستی-تجاری دانست. نظر به مقاصد و ایده آل‌های متفاوت کنوانسیون سازمان ملل در خصوص حقوق دریا و گات ۱۹۹۴ می‌توان تصور کرد که دیوان بین‌المللی

حقوق دریاها و رکن حل اختلاف سازمان جهانی تجارت به نتایج مختلف برسند. به طور بالقوه، این صلاحیت چندگانه می‌توانسته است بحث در خصوص این مسئله را ایجاد کند که آیا قواعدی بین‌المللی در خصوص انتخاب مرجع حل اختلاف وجود دارد (Brown, 2002: 453). افزون بر این تا چه حد دیوان بین‌المللی حقوق دریا می‌توانسته است از پرداختن به مسائل اقتصادی و یا تجاری و رکن حل اختلاف سازمان جهانی تجارت از ورود به حقوق دریا اجتناب کند. در اینجا دولت‌ها الزاماتی تحت توافقنامه‌های بین‌المللی گوناگون دارند، که لزوماً با یکدیگر همخوانی ندارند.

اگر دیوان بین‌المللی حقوق دریا فرصت ارزیابی ماهیت دعوی را می‌داشت، می‌توانست به مسئله اختیار دول ساحلی در خصوص اعمال صلاحیت بر روی ماهیگیری در دریای آزاد، ارزیابی وضعیت توافقنامه شیلات منطقه‌ای حاکم بر بخشی از دریای آزاد و مسئله دولت‌هایی که عضو توافقنامه‌های حفاظت منطقه‌ای نیستند و وظیفه‌شان همکاری در حفاظت و مدیریت ذخایر مهاجر است، بپردازد (Schiffman, 2001: 257).

این قضیه تنش میان دو حوزه تجارت و محیط زیست را پررنگ و حفاظت همکاری-محور از ذخایر شمشیرماهی در حقوق بین‌الملل را مبهم می‌سازد. خوانش مضیق قواعد تجاری سازمان جهانی تجارت می‌تواند تلاش برای حفظ ذخایر شیلات پایدار را هم به لحاظ تجاری و هم از نظر بوم‌شناختی به خطر بیندازد. از طرفی، کاربرد سخت و انعطاف‌ناپذیر موازین محیط زیستی می‌تواند امتیازات تجاری اعضای سازمان جهانی تجارت را محدود سازد.

۴. اعمال معیار توسعه پایدار

نظر به اینکه دعوی میان‌بخشی اغلب چندوجهی و درهم‌تنیده‌اند، تعیین قطعی نوع دعوا و تنظیم صلاحیت محاکم حل این‌گونه اختلافات، چالش‌برانگیز و غیرمحمتمل به نظر می‌آید. از این منظر، محقق بر این باور است که توسعه پایدار، به عنوان خیر مشترک و بواسطه رهیافت کل‌نگر نسبت به حل اختلافات، می‌تواند به عنوان ملاکی واحد در تنظیم و تعدیل صلاحیت مراجع حل اختلافات میان‌بخشی در برابر یکدیگر (بدون در نظر گرفتن رابطه عمودی و افقی میان آنها) و در نتیجه برقراری آشتی میان رژیم‌های تخصصی گوناگون در حقوق بین‌الملل اعمال شود. در ذیل پس از تبیین مفهوم توسعه پایدار، به بررسی قابلیت آن در تحقق این امر پرداخته می‌شود:

۱.۴. محتوای مفهومی توسعه پایدار

کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه، کمیسیون برون‌تلند، در گزارش خود تحت عنوان "آینده مشترک

ما^{۱۱} به تبیین توسعه پایدار پرداخت (Howse & Eliason, 2008); در اولین کنفرانس سازمان ملل در خصوص محیط زیست و توسعه، در دستور کار ۲۱، نیز، دولت‌ها به تبیین گسترده‌تر توسعه پایدار، با تأکید بر پایداری محیط زیستی، پایداری اقتصادی و پایداری اجتماعی پرداختند (UNCED, 1992: 52).

این برقراری تعادل مجدد در مفهوم توسعه پایدار، بعدها در سال ۲۰۰۲ در اجلاس ژوهانسبورگ برای توسعه پایدار تأیید و کلیت یافت و بر اجرای آن تأکید شد (WCED, 1987: 41). این موضوع که پایداری باید با توجه به هر سه ستون آن، اجتماعی-محیط زیستی-اقتصادی، تعریف شود، از پذیرش گسترده‌ای برخوردار است (Elkington, 1994: 90-100). حال، با توجه به اینکه پایداری ابعاد گوناگون دارد، باید دید چطور همزمان به این ابعاد پرداخت.

به نظر برخی تعیین معنای توسعه پایدار به هیچ‌وجه کار ساده‌ای نیست. این مفهوم معمولاً در مصادیقش نشان داده می‌شود (Birnie & Boyle, 1992: 122-124). برای مثال، نظر بیشتر قضات دیوان در قضیه سد گاپچیکووو-ناگیماروس آن است که توسعه پایدار در سیاق این قضیه به معنای نگاهی تازه به اثرات محیط زیستی پروژه سد است. لیکن قاضی ویرامانتری به عناصر این مفهوم که برگرفته از حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل از جمله حقوق بشر، مسئولیت دولت، حقوق محیط زیست، حقوق اقتصادی و صنعتی، انصاف، حاکمیت سرزمینی، تجاوز از اختیارات، حسن همجواری، و نیز به اصولی همچون امانت منابع زمین، حقوق بین‌نسلی و این اصل که توسعه و حفاظت از محیط زیست باید دست به دست هم پیش بروند، اشاره می‌کند (ICJ Rep, 1997: 88).

۵. ماهیت حقوقی توسعه پایدار

توسعه پایدار مفهومی ساکن و بلا تغییر نیست و امکان دستیابی به آن به اعتبار شرایط و به‌ویژه زمان، مکان و یا طرفین دخیل در موضوع، تغییر می‌کند و طیف استانداردها و اصولی که لازم است برای نیل به توسعه پایدار مورد توجه قرار گیرند، به همین تغییرات و ضرورت سازگاری با آنها وابسته‌اند. این ماهیت ذاتاً تکاملی، مانع ماهیت حقوقی آن نخواهد بود.

ماهیت حقوقی توسعه پایدار را می‌توان با توجه به گستره حقوقی و نفوذ آن در منابع شناسایی‌شده حقوق بین‌الملل یافت. گفته می‌شود اگر مفهومی به قصد ایجاد جرح و تعدیل در عناصر نظم حقوقی موجود ایجاد شود و یا اجرای مؤثر آن، به این جرح و تعدیل بینجامد، می‌توان گفت که گستره حقوقی دارد (Virally, 1968: 531 & 535). از این منظر، توسعه پایدار واجد گستره‌ای حقوقی است. اعلامیه ریو که ساختار توسعه پایدار را نشان می‌دهد، بر پایه حقوق و تکالیف تنظیم شده است و بیانش نگاهی به

آینده دارد. اعلامیه مزبور به همراه طیف وسیع اسناد الزام آور و غیرالزام آور که به توسعه پایدار استناد می نمایند، باهدف ایجاد تأثیرات حقوقی در نظم حقوقی بین المللی تنظیم شده اند. اما همان طور که گفته شد گستره حقوقی به تنهایی کافی نیست. مفهوم یا گزاره مربوطه باید الزام آور یا به عبارتی، یک قاعده حقوقی معتبر باشد؛ یعنی ریشه در منابع حقوق بین الملل (ICJ Statute 38-1) داشته باشد. بنابراین باید تعیین کرد که آیا توسعه پایدار به درون منابع حقوق بین الملل نفوذ یافته است.

توسعه پایدار طی چند دهه گذشته در مجموعه وسیعی از اسناد حقوقی بین المللی غیرالزام آور مورد حمایت قرار گرفته است. این مفهوم همچنین در دل گستره وسیعی از کنوانسیون ها جای گرفته است. وجود این مفهوم در تعداد بی شماری از معاهدات چندجانبه که برخی از آنها جهانی هستند، نشان از وفای عام در جامعه بین المللی در خصوص رابطه توسعه پایدار با حقوق بین الملل دارد. اما آنچه از اهمیت ویژه در خصوص شمول توسعه پایدار در حقوق قراردادی برخوردار است، محل شمول آن در دل معاهده است. در برخی از معاهدات ارجاع به آن عمدتاً در مقدمه بوده است که الزام حقوقی ندارد (با توجه به اشاره به توسعه پایدار در مقدمه موافقت نامه مراکش، رکن پژوهش سازمان جهانی تجارت این موضوع را با ادای این مطلب که "این عبارت (توسعه پایدار) به حقوق و تعهدات اعضا، تحت توافقنامه های سازمان جهانی تجارت، رنگ، بافت و سایه می دهد، روشن کرده است) (WT/DSS8/AB/R, 2001a: Introduction). اما تحقیق نشان داده که این مفهوم به عنوان هدفی که متعاهدین باید برای دستیابی به آن تلاش کنند، در بخش اجرایی معاهدات که برای اعضای آنها الزام آور است، قید شده و گاه موازین لازم برای نیل به آن نیز ذکر شده است (Barral, 2012: 377). از این رو، واضح است که توسعه پایدار به درون حقوق معاهدات رخنه کرده است. اما، برخلاف اسناد غیرالزام آوری همچون اعلامیه ریو، تنظیم مواد مرتبط با توسعه پایدار در معاهدات بین المللی الزام آور، به شکل انعطاف پذیر بوده است، واژگان مربوط مبهم و غیرصریح و به صورت مشروط استفاده شده و بیشتر گویی هدفشان ایجاد انگیزه و نه الزام برای دستیابی به آن است و این قضیه برای برخی نمی تواند اعتبار قواعد حقوق بین الملل به دنبال داشته باشد (Baxter, 1980: 554).

لیکن به نظر برخی، بسیاری از مواد معاهدات که همین انگیزه را ایجاد می کنند، برای مثال موادی که به واسطه آنها اعضا متعهد به تلاش برای نیل به آن و یا گسترش آن می شوند، به خودی خود قواعد حقوقی کامل و معتبر حقوق بین الملل هستند (Weil, 1982: 8). بی شک در بعضی موارد مواد کنوانسیون ها نرم تر از آن اند که دولت ها را ملزم به توسعه پایدار کنند (Lowe, 1999: 24-25)، اما اینها نیز کماکان دولت ها را ملزم به تلاش به سوی توسعه پایدار می نمایند. چنین تعهدی، تعهد به وسیله است در ارتباط با هدف توسعه پایدار، دولت ها متعهدند که به بهترین نحو تلاش کنند که به توسعه پایدار دست یابند. بر این اساس، دولت ها تحت الزام نسبی و نه مطلق برای دستیابی به توسعه پایدارند؛ آنها ملزم به دستیابی به آن نیستند، بلکه ملزم به تلاش برای دستیابی و گسترش آن هستند. این امر در رویه قضایی هم تا حدی نمود داشته است.

در قضیه مردم اوگونی، کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و مردمان، دریافت که در ارتباط با ماده ۲۴ منشور، دولت‌ها باید موازینی معقول برای تضمین توسعه بوم‌شناختی پایدار اتخاذ کنند (ACHPR Communication, 2001: para52). اشاره به موازین معقول بیانگر تعهد نسبی است. اگر هدف یک اصل یا قاعده مرتبط با توسعه پایدار، دستیابی به آن نیست، بلکه تلاش به دستیابی به آن باشد، تابعان حقوقی باید رفتاری را در پیش گیرند که توسعه پایدار را گسترش دهد. اگرچه حقوق بین‌الملل ممکن است مستلزم پایداری توسعه نباشد، مستلزم آن است که تصمیمات مربوط به توسعه نتیجه فرایندی باشند که توسعه پایدار را ارتقا می‌بخشد (Boyle & Freestone, 1999: 17).

اینکه آیا ملزومات یک تعهد به وسیله برآورده شده‌اند، عموماً به‌طور انتزاعی به‌واسطه مقایسه رفتار دولت با یک استاندارد رفتاری که خود، ملزومات مزبور را برآورده می‌سازد، امکان‌پذیر است. در حقوق بین‌الملل این استاندارد رفتاری، استاندارد است که از حکومت خوب انتظار می‌رود. شرایط خاص هر کشور هم مدنظر قرار می‌گیرد، از جمله سطح توسعه آن کشور (ILC, 2001: 154-155). نظر به ماهیت متغیر و ذاتاً تکاملی آن، فهرست ملزومات مزبور به لحاظ موضوعی، زمانی، مکانی و شخصیتی متغیر خواهد بود. طیف موازینی که دولت‌ها باید در برآورده ساختن تعهدشان به ارتقای توسعه پایدار بکار گیرند، ممکن است در دل معاهدات مشخص شود. برای مثال ماده الف-۱-۲ پروتکل کیوتو و ماده ۲ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. بنابراین، توسعه پایدار تعهد به وسیله را بر تابعان حقوقی تحمیل می‌کند- تعهد به تلاش برای دستیابی و ارتقای توسعه پایدار.

ارائه شواهد دال بر باور رایج حقوقی و عملکرد دولت‌ها در قبال الزام به توسعه پایدار، امکان‌پذیر نیست. لیکن این بدان معنا نیست که توسعه پایدار در عرف منعکس نشده است. حقوقدان برای یافتن ماهیت عرفی یک گزاره حقوقی، طبیعتاً به سراغ رویه قضایی می‌رود (ICJ Statute, 38-(1-d)).

اگرچه قضات و داوران بین‌المللی به‌وضوح ماهیت عرفی توسعه پایدار را شناسایی نکرده‌اند، در یک مورد تقریباً به این هدف نزدیک شده‌اند. در قضیه میگو-لاک پشت، رکن پژوهش سازمان جهانی تجارت، توسعه پایدار را برای حل دعوی به رسمیت شناخت و حتی نتایج حقوقی خاصی از این امر را نیز تشخیص داد، اما کماکان توسعه پایدار را عرفی قلمداد نکرد (WT/DS58/AV/R, 1998: 127-131). تبعات حقوقی توسعه پایدار در این قضیه ناشی از شمول آن در مقدمه توافقنامه مراکش بودند. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز اهمیت توسعه پایدار را مستقل از شمول آن در معاهدات، شناسایی کرد.

دیوان برای نخستین بار با رأی خود در قضیه گابچیکوو-ناگیماروس این شناسایی را با عنوان این مطلب انجام داد که معاهده اقتصادی میان مجارستان و اسلواکی از آنجایی که کماکان لازم‌الاجرا بود، بایستی به اجرا درمی‌آمد، لیکن طرفین باید اصول و قواعد جاری حقوق بین‌الملل محیط زیست را در اجرای معاهده در نظر می‌گرفتند، چراکه ملزم به برقراری آشتی میان توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط

زیست بودند و این آشتی بواسطه توسعه پایدار میسر بود (ICJ Rep.s, 1997-7: para.140)؛ شاهدی دیگر بر ماهیت فرازمانی و ذاتاً تکاملی توسعه پایدار.

در قضیه خمیر کاغذ، دیوان تفاسیری محدود، اما جالب از تبعات حقوقی توسعه پایدار به عمل آورد. دیوان ضمن یادآوری یافته‌های قبلی خود در قضیه گابچیکوو-ناگیماروس (ICJ Rep, 2010: para.76)، با تصریح اینکه هدف ماده ۲۷ اساسنامه رودخانه اروگوئه (که آرژانتین مدعی نقض آن توسط اروگوئه بود) مطابق با هدف توسعه پایدار بود، گامی فراتر برداشت (ICJ Rep, 2010: para.177). گرچه برای توسعه پایدار ماهیت عرفی اعلام نکرد، توسعه پایدار، حال، دیگر یک مفهوم صرف نبود و به یک هدف تبدیل شده بود؛ هدفی که رفتار یک دولت خاص باید مطابق با آن می‌بود.

در قضیه آیرن راین، محکمه مربوطه بر این نظر بود که حقوق بین‌الملل امروزه مستلزم امتزاج موازین محیط زیستی مناسب در طراحی و اجرای فعالیت‌های توسعه اقتصادی است و این امتزاج به معنای آن است که وقتی توسعه موجب خسارت مهمی برای محیط زیست می‌شود، وظیفه‌ای برای پیشگیری و کاهش این ضرر وجود دارد (Arbitration Award, 2005: para.59). محکمه دآوری با یادآوری پاراگراف ۱۴۰ رأی خود در قضیه سد، این تأثیر قوی را برجای می‌گذارد که توسعه پایدار و امتزاج موازین محیط زیستی در پروژه‌های توسعه اقتصادی، دو روی یک سکه‌اند، بدین مفهوم که در این وضعیت، محکمه دآوری در واقع ماهیت عرفی توسعه پایدار را می‌پذیرد.

به لحاظ سنتی گفته می‌شود که عرف این‌گونه تشکیل می‌شود که ثبات عملکرد دولت‌ها به باوری حقوقی منجر می‌شود که این رفتار الزامی بوده است. لیکن در خصوص توسعه پایدار و بخش عظیمی از حقوق بین‌الملل محیط زیست، دولت‌ها ابتدا به لزوم ایجاد قاعده باور پیدا می‌کنند نه به وجود خود قاعده. بنابراین مذاکره و تصویب قواعد مشابه نهایتاً منجر به ایجاد ذهنیات حقوقی می‌شود (Dupuy, 1994: 51 & 65) و عملکرد دولت‌ها پس از این باور می‌آید و نه پیش از آن. از این رو ماهیت الزام‌آور توسعه پایدار می‌تواند از مجموعه وسیعی از قطعنامه‌ها، اعلامیه‌ها، توافقات شرافتی، برنامه‌های عمل، آرای قضایی ملی و بین‌المللی، قوانین داخلی و مواد کنوانسیون‌هایی که به توسعه پایدار اشاره می‌کنند، ناشی شود.

به نظر برخی حقوقدانان، توسعه پایدار به عنوان یک مفهوم حقوقی می‌تواند با اعمال نقش تعدیل‌کننده خود، وسیله‌ای برای حل تعارض و همپوشانی باشد (Lowe, 1999: 31). هدف اولیه توسعه پایدار تنظیم رابطه میان قواعد نیست، اما این کار به تبع وظیفه اصلی‌اش یعنی ایجاد هدفی برای تابعان حقوقی و تنظیم رفتار آنها انجام می‌شود. از آنجا که این هدف، محتوایی انعطاف‌پذیر دارد، نمی‌توان به سادگی، توسعه پایدار را، در مقایسه با قواعد اولیه، فرعی و کمکی در نظر گرفت. در واقع عواملی همچون توسعه پایدار عواملی آزادند که می‌توانند با قواعد دیگر ترکیب شده و موجب جرح و تعدیل آنها شوند. به عبارت دیگر، توسعه پایدار، با تنظیم مستقیم روابط، تبعات حقوقی مستقیم دارد و یک قاعده اولیه حقوق بین‌الملل می‌تواند باشد (Lowe, 1999: 33).

۶. عملکرد تفسیری توسعه پایدار

هدف توسعه پایدار به عنوان یک قاعده حقوقی اولیه ممکن است توسط قاضی در تفسیر سایر قواعد عرفی و قراردادی نمایانده شود. قضات در تفسیر یک قاعده ممکن است بر سایر قواعد مرتبط تکیه کنند (VCLT, Art. 31-3-c). توسعه پایدار بنابراین می‌تواند یک عملکرد هرمنوتیک چه به عنوان یک اصل عرفی و چه به عنوان یک قاعده قراردادی داشته باشد و ویژگی‌هایش آن را به ابزار تفسیری مفید مبدل سازند. از آنجا که توسعه پایدار مفهومی است که محتوایش متغیر است، این انعطاف‌پذیری درجه‌ای از آزادی می‌دهد، از این رو ابزار هرمنوتیکی ارزشمندی برای تفسیر سایر قواعد است. وقتی این مفهوم در مقدمه و یا موادی از معاهده قرار می‌گیرد که باید تفسیر شود، حتی در غیاب ارجاعات قراردادی، کماکان می‌تواند به تفسیر معاهده بینجامد، چراکه طبق ماده ج-۳-۳۱ کنوانسیون وین در خصوص حقوق معاهدات، هر قاعده مرتبط با حقوق بین‌الملل که در روابط میان اعضا کاربرد دارد، باید در فرایند تفسیر مدنظر قرار گیرد.

از این رو چه به عنوان یک اصل در حقوق بین‌الملل عرفی و چه به عنوان یک قاعده قراردادی خارجی، توسعه پایدار می‌تواند بر تفسیر مواد معاهده تا حدی که در روابط اعضا قابل اعمال باشد و در روابط میان اعضا کاربرد داشته باشد، تأثیر بگذارد (McLachlan, 2005: 314-315). به نظر می‌رسد با توجه به همین نقش هرمنوتیکی توسعه پایدار است که برخی محققان بر این باورند که سازمان جهانی تجارت در رهیافت خود نسبت به دعاوی محیط زیستی - تجاری نباید خود را محدود به رابطه برد-برد میان دو حوزه حقوق تجارت بین‌الملل و حقوق بین‌الملل محیط زیست نماید، چراکه گاه ضرورت اقتضا می‌کند که منافع تجاری تسلیم منافع محیط زیستی گردند (Ziaee/Bigdeli, 2014: 177).

اعضای یک کنوانسیون ممکن است بخواهند عباراتی تکاملی در معاهدات بگنجانند. با انجام این کار، معاهده در معرض تفسیری پویا و تکاملی قرار می‌گیرد، یعنی در معرض تفسیر در پرتو حقوق مجری در زمان اختلاف، در پرتو اصول و قواعد جاری حقوق بین‌الملل و نه صرفاً حقوق مجری در زمان انعقاد معاهده (Georgopoulos, 2004: 130).

شروع متن معاهده با عبارات تکاملی، قاضی را مجاز خواهد کرد تا مفهوم مواد قراردادی را مطابق با اصول و قواعد حقوق بین‌الملل که لزوماً در زمان انعقاد معاهده وجود نداشتند، تعیین کند و حتی آنها را در معاهدات بگنجاند (ICJ Repts, 1997-7: para.112). توسعه پایدار بواسطه ماهیتش ویژگی تکاملی دارد. توسعه پایدار، به عنوان هدف، به طور ضمنی، تلاش باثبات و مداوم را می‌طلبد. در عین حال آنچه پایدار دیده می‌شود، در طی زمان و مطابق با تحولات فیزیکی، اجتماعی، محیط زیستی، اقتصادی، علمی و سایر تحولات تغییر می‌کند. شمول توسعه پایدار در معاهده، لزوماً توافقنامه را در معرض تفسیر تکاملی بالقوه قرار می‌دهد.

توسعه پایدار می‌تواند در فرایند تفسیر برای تعریف دوباره تعهدات قراردادی بکار گرفته شود. این نقش جنجالی‌ترین عملکرد هرمنوتیکی توسعه پایدار است، چراکه ممکن است به تغییر معاهده منجر شود. وقتی این تعریف دوباره، توسط اعضای یک توافقنامه انجام می‌شود، کاملاً عادی تلقی می‌شود. لیکن وقتی این تصمیم را یک قاضی در قضیه گابچیکووو ناگیماروس می‌گیرد، نیاز به برقراری آشتی میان توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست بواسطه توسعه پایدار، بدین معناست که گستره مواد قبلی معاهده باید توسط اعضا مورد مذاکره قرار گیرد تا با استانداردهای جاری سازگار شوند (ICJ Repts, 1997-7: para.83 finding 2B).

همین نقش برای توسعه پایدار در قضایای خمیر کاغذ و آیرن راین، به ترتیب در تعیین دوباره معنای ماده ۲۷ اساسنامه رودخانه اروگوئه و تغییر محتوای معاهده برای تسهیم هزینه میان طرفین اختلاف، در نظر گرفته شد.

۷. قابلیت توسعه پایدار به عنوان خیر مشترک در تنظیم صلاحیت محاکم در برابر یکدیگر

در این بخش، نگارنده، به عنوان آخرین دلیل در توجیه قابلیت توسعه پایدار در تنظیم رابطه عمودی و افقی صلاحیت مراجع حل اختلافات میان‌بخشی، به تبیین ماهیت توسعه پایدار به عنوان خیر مشترک (که دربرگیرنده ویژگی‌های پیش‌گفته توسعه پایدار است) می‌پردازد:

اساساً هدف حقوق بین‌الملل هدایت دولت‌ها به سوی ثبات و دوری جستن از آنارسی است. بنابراین، در حقوق بین‌الملل یک سازوکار متمدانه دیده می‌شود که قرن‌ها پیش اختراع شد تا به دولت‌ها کمک کند یا از دعوی با یکدیگر بپرهیزند (برای مثال با ترسیم مرز میان کشورها برای جلوگیری از اختلافات مرزی که می‌تواند به جنگ بینجامد) یا از وسعت و شدت اختلافات بکاهند (مثل تدوین قواعد جنگ) و یا یک مجموعه قواعد را از پیش به عنوان مرجعی خنثی برای قضاوت و حل و فصل اختلافات تعیین کنند تا نیازی به توسل به زور نباشد.

نظر به اینکه در حقوق بین‌الملل، دولت‌ها از حاکمیت برابر برخوردارند، هدفشان نمی‌تواند یافتن حاکمیت بیشتر باشد، اما می‌توانند در جهت بهبود حاکمیت خود تلاش کنند. در هر جامعه خیر مشترکی وجود دارد که خاص همان جامعه است و در مرتبه‌ای بالاتر از منفعت فردی قرار گرفته است. جامعه بین‌المللی هم دارای خیری مشترک است. همان‌گونه که افراد هر جامعه در جهت خیر مشترک خود حرکت می‌کنند، دولت‌ها نیز بسان خانواده‌ای بشری متحد می‌شوند و در مسیر خیری مشترک که جهانی است، گام برمی‌دارند؛ این خیر بر هر منفعت ملی برتری دارد.

اساساً حقوق ناظم روابط هر پدیدار اجتماعی است و بدین لحاظ جزء لاینفک آن به‌شمار می‌رود. در چنین مقامی حقوق فی‌نفسه غایت نیست و لزوماً در غایتی وسیع‌تر که همان نظم مطلوب حیات مشترک

اجتماعی باشد ادغام می‌شود و ارزش‌های آن تابع ارزشی بالاتر که همان خیر مشترک است می‌شود. بدین ترتیب حقوق در مقام عامل نظم، وسیله‌ای است برای دنبال کردن خیر مشترک. خیر مشترک در زمان تحول می‌یابد و در سیر تاریخ براساس مفاهیم عقلانی و نیازهای متغیر انسان‌ها تکامل می‌یابد. قانونگذار است که می‌باید آن را در قوانین موضوعه متعین سازد. حقوق در مقام عامل نظم، وسیله‌ای است برای دنبال کردن خیر مشترک و در عین حال، شرط تحقق خیر مشترک نیز هست و از این نظر می‌تواند نظم و عدالت را در جامعه مستقر گرداند (فلسفی، ۱۳۹۰: ۴۴-۴۸).

از اواخر دهه ۱۹۸۰، توسعه پایدار، هدف جمعی جامعه جهانی بوده و حقوق بین‌الملل به تدریج خود را با آن تطبیق داده و در مسیر آن گام برداشته است. ۱۷ هدف اصلی توسعه پایدار و ۱۶۹ هدف فرعی آن، از یک خلأ هنجاری ریشه نگرفته و به درون یک خلأ هنجاری نیز تزریق نشده‌اند. با امضای دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار در سال ۲۰۱۵ و ۱۷ هدف توسعه پایدار مندرج در آن، جامعه جهانی بار دیگر بر تعهد خود نسبت به توسعه پایدار صحنه گذارد. بواسطه این دستور کار، ۱۹۳ عضو سازمان ملل در مشارکتی جهانی به تضمین رشد اقتصادی و اجتماعی و محیط زیستی پایدار و فراگیر و نیز تقویت جوامع صلح طلب و منصف ملزم شدند و بدین ترتیب گامی دیگر در جهت خیر مشترک جامعه جهانی و برپایی صلح و امنیت برداشتند.

در این زمینه شایان تأکید است که نسخه نهایی دستور کار ۲۰۳۰ به طور متفق‌القول به تصویب رسید و این خود نشان از آن دارد که این سند که به ظاهر یک اعلامیه است از حقوق نرم فراتر رفته و می‌توان شاهد شکل‌گیری باور رایج حقوقی نسبت به لزوم توسعه پایدار و ماهیت عرفی آن بود. دستور کار ۲۰۳۰ براساس و الهام گرفته از اسناد حقوقی بین‌المللی است (WCED Report, 1987: paras.10-12)؛ از آن جمله، منشور سازمان ملل، اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه ریو برای محیط زیست و توسعه، شایان ذکرند. در تعدادی از موارد، واژگان اهداف توسعه پایدار نشان از اهداف توافقنامه‌های بین‌المللی مختلف دارد. برای مثال هدف فرعی شماره ۷-۱۵ برای پایان بخشیدن به شکار غیرمجاز و قاچاق گونه‌های حفاظت‌شده را می‌توان در هدف کنوانسیون سائیتیس^۱ ردیابی کرد.

به نظر می‌رسد اهداف توسعه پایدار را می‌توان زیرشاخه تعهدات بین‌الدولی دانست و این هماهنگی طبیعی میان اهداف مزبور و حقوق بین‌الملل را حاکی از آن قلمداد کرد که اهداف توسعه پایدار می‌توانند نقش یک چارچوب هماهنگ‌کننده برای مقابله با چندپارگی حقوق بین‌الملل را ایفا کنند.

در همین زمینه کاترین برولمان معتقد است اهداف توسعه پایدار واجد یک برنامه سیاسی جامع در حوزه آب هستند- هدف شماره شش در فهرست هدفه اصلی توسعه پایدار که در جهت تضمین

1. CITES

دسترسی و مدیریت پایدار آب و بهداشت برای همه تدوین شده است، در وضعیتی که رژیم‌های فعلی و مجموعه مقرراتی که توأمان حقوق بین‌الملل آب نامیده می‌شوند، به واسطه محدودیت سرزمینی، دولت-محور بودن قواعد، نبود اصول و قواعد میان‌بخشی و گستره زمانی محدود، دچار چندپارگی بوده، نقشی فراتر از حقوق نرم را ایفا کرده و چارچوبی هنجاری برای حکمرانی بین‌المللی آب ایجاد می‌کند که نتایجی عملی برای حل بحران آب در بردارد (Brolmann, 2018: 5).

از سوی دیگر، حقوق بین‌الملل سیاقی هنجاری را فراهم می‌سازد که در آن اهداف توسعه پایدار می‌توانند محقق شده و با یکدیگر تعامل داشته باشند و بدین ترتیب، حقوق بین‌الملل به وسیله‌ای تبدیل می‌شود برای دنبال کردن توسعه پایدار و در عین حال، شرط تحقق توسعه پایدار. در این زمینه، کمیسیون حقوق بین‌الملل، آگاه از ارتباط متقابل حکومت قانون و سه ستون سازمان ملل (صلح و امنیت، توسعه، و حقوق بشر) (UN Secretary-General, 2013: para.70) بدون تأکید بر یکی از ستون‌ها به بهای دو ستون دیگر، اذعان می‌دارد که دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار، لزوم برپایی حکومت قانون و حکمرانی مطلوب را در تمامی سطوح شناسایی کرده است (UN General Assembly, 2015: para.35).

از همین منظر، محاکم، به واسطه آرای خود، نقشی حیاتی در این حکمرانی و حمایت از حکومت قانون و تضمین برقراری تعادلی منصفانه میان ملاحظات محیط زیستی، اجتماعی و توسعه-محور می‌توانند داشته باشند. اصولاً لازمه عدالت در حل دعاوی محیط زیستی-تجاری وجود مقیاسی واحد است که اگر بر یک وضعیت قابل اعمال باشد، بتواند بر وضعیت دیگر نیز اعمال شود. از آنجا که در سطح حداقلی، توسعه پایدار مستلزم امتزاج ملاحظات محیط زیستی با پروژه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی است، می‌تواند ابزاری مفید برای قضات در حل اختلافات ناشی از تعارض این ملاحظات باشد. در این شرایط، توسل به توسعه پایدار، با ایجاد تعادل، به عنوان معیاری برای حل تعارض بکار خواهد رفت.

۸. نتیجه

هدف مشترک تمامی دولت‌ها، از جمله طرفین یک دعاوی محیط زیستی-تجاری، حفاظت از نظام حقوق بین‌الملل است (و تنظیم عملکرد خود با توجه به تمامی ستون‌های توسعه پایدار، گامی در همین زمینه است) و تلاش حقوق بین‌الملل برای حفاظت از خود، نتیجه تلاش جمعی همه دولت‌ها برای حفاظت از خودشان است. یک عنصر کلیدی لازم است تا به واسطه آن محاکم حل اختلاف تعیین کنند عملکرد دولت‌ها با این هدف همخوانی دارد یا خیر. این عنصر کلیدی، می‌تواند توسعه پایدار باشد که با رهیافتی کل‌نگر، به عنوان خیر مشترک و مقیاس برقراری عدالت در حل دعاوی میان‌بخشی (از جمله دعاوی محیط زیستی-تجاری)، موجبات آشتی میان رژیم‌های تخصصی حقوق بین‌الملل، و نهایتاً، حفاظت از تمامیت آن را فراهم می‌سازد.

در این زمینه، محقق بر این باور است که توسعه پایدار، به عنوان خیر مشترک، می‌تواند ابزاری در دست محاکم حل اختلافات میان‌بخشی، برای تنظیم و تعدیل صلاحیتشان در برابر یکدیگر برای رسیدگی به دعوا باشد. به عبارت دیگر، محکمه حل اختلاف، در قضیه مطروحه نزد خود، در صورتی که دعوی مزبور (توسط خواهان یا خوانده) قبلاً نزد نهادی دیگر رسیدگی شده و یا همزمان نزد نهادی دیگر در حال رسیدگی باشد، ملاک تصمیم‌گیری در اعمال صلاحیت خود را، معیار صدور رأی آن نهاد دیگر قرار دهد و در صورتی که معیار مزبور، تحقق خیر مشترک (یا همان توسعه پایدار) باشد، از اعمال صلاحیت خود استنکاف ورزد.

در سطح داخلی نیز، مروری بر آیین دادرسی مدنی ایران نشان می‌دهد اگر به هر علتی دعوی در دو مرجع مطرح شود، چاره این است که این دو دعوا یا باید با هم ادغام شوند و یا یکی از آنها رد شود (یوسف‌زاده، ۱۳۹۴: ۷۰۰ - ۷۰۲ و ۳۳۷-۳۳۹ و ۱۹۴-۱۹۶). با توجه به آیین دادرسی مدنی در ایران، اختلاف در صلاحیت، از جمله هنگامی قابل تصور است که حداقل دو مرجع قضایی خود را برای رسیدگی به یک موضوع صالح بدانند (اختلاف مثبت) و هریک از دو مرجع مزبور با وجود اطلاع از طرح قضیه در مرجع دیگر، حاضر به انصراف یا اعلام عدم صلاحیت نباشد. در این زمینه، رأی وحدت رویه شماره ۶۶۰ مورخ ۸۲/۱/۱۹ مقرر کرده که پرونده به‌طور مستقیم برای تشخیص صلاحیت به دیوان عالی کشور ارسال شود. لیکن حقیقت این است که راه‌حل عاجل و قطعی برای این معضل وجود ندارد. نظر به اینکه ملاکی برای نحوه تشخیص صلاحیت دیوان مزبور تعیین نشده است، پیشنهاد می‌شود، در صورت بروز اختلافات برخاسته از همپوشانی صلاحیتی، دیوان عالی کشور، نظر به ارتباط متقابل حوزه‌های تخصصی حقوق همچون تجارت و حقوق محیط زیست و با توجه به یافته‌های این تحقیق، رهیافتی کل‌نگر در پیش گرفته و توسعه پایدار را معیار رسیدگی‌ها و صدور آراء تشخیص صلاحیت خود قرار دهد.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۹). *سیر عقل در منظومه حقوق بین‌الملل*. چ دوم، تهران: فرهنگ نشر نو.
۲. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۰). *صلح جاویدان و حکومت قانون*. چ اول، تهران: فرهنگ نشر نو.
۳. لندن، کارولین (۱۳۸۹). *تجارت بین‌الملل و محیط زیست*. ترجمه محمدحسین رضانی قوام‌آبادی، تهران: شهر دانش
۴. میرعباسی، سید باقر و سادات میدانی، سید حسین (۱۳۹۵). *دادرسی‌های بین‌المللی دیوان بین‌المللی دادگستری (مسائل روز، چکیده آرا و اسناد)*. چ چهارم، تهران: جنگل، جاودانه.
۵. یوسف‌زاده، مرتضی (۱۳۹۴). *آیین دادرسی مدنی*. چ سوم، تهران: شرکت انتشار.

(ب) مقالات

۶. بلک، ژانت الیزابت و رضائی پور، فاطمه (۱۳۹۸). تأثیر اصل احتیاط در حل تعارضات میان بخشی تجارت-محیط زیست بر یکپارچگی حقوق بین الملل. *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، ۴۹(۴)، ۱۰۰۳-۱۰۲۳.
۷. رضائی قوام آبادی، محمدحسین (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی اجرای اصل احتیاط زیست محیطی در پرتو آرا و تصمیمات مراجع بین المللی. *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، ۴۰، ۱۶۷-۱۷۹.
۸. زمانی، سید قاسم (۱۳۸۰). توسعه مسئولیت بین المللی در پرتو حقوق بین الملل محیط زیست. *پژوهش های حقوقی*، ۱، ۲۷-۵۸.
۹. شهبازی، آرامش (۱۳۸۹). تکثر سیستم قضایی بین المللی. *پژوهش حقوقی*، ۲۹، ۱۱۵-۱۶۰.
۱۰. کدخدایی، عباسعلی و عابدینی، عبدالله (۱۳۹۱). اوصاف خودبستگی نظام سازمان جهانی تجارت در نظام حقوقی بین المللی. *مجله حقوقی بین المللی*، ۲۹(۴۶)، ۸-۳۴.
۱۱. کدخدایی، عباسعلی (۱۳۷۶). نگرشی بر ساختار مرجع حل اختلاف در سازمان تجارت جهانی. *مجله حقوقی بین المللی*، ۱۵(۲۱)، ۱۲۵-۱۸۴.
۱۲. گیوم، ژیلبر (۲۰۰۰). آیا امروزه یکپارچگی حقوق بین الملل عمومی در مخاطره است؟. ترجمه محمدحسین رضائی قوام آبادی. *پژوهش و حقوق*، ۶(۱۳)، ۱۵۷-۱۶۹.
۱۳. موسوی، سید فضل الله (۱۳۹۴). اصول حقوق بین الملل محیط زیست در پرتو آرای مراجع حقوقی بین المللی. *پژوهش حقوق عمومی*، ۴۸، ۱-۱۷.

(ج) پایان نامه ها

۱۱. حاجی عرب، مریم (۱۳۸۸). وحدت حقوق بین الملل از منظر تقارن مسئولیت بین الملل دولت و فرد. *پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل*، دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۲. رضائی پور، فاطمه (۱۳۹۸). *تأثیر اختلافات زیست محیطی-تجاری بر یکپارچگی حقوق بین الملل*، رساله دکتری حقوق بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۳. شهبازی، آرامش (۱۳۸۸). *وحدت نظام حقوق بین الملل*. رساله دکتری حقوق بین الملل عمومی، دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۴. محمدعلیان لاریجانی، محمد (۱۳۸۳). *موانع زیست محیطی بر تجارت بین الملل*. *پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل*، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۵. محمودی کردی، زهرا (۱۳۹۱). *ضوابط زیست محیطی سازمان تجارت جهانی: خلأها و بایسته ها*، رساله دکتری حقوق بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Birnie and Boyle (1992). *International Law and the Environment*. Oxford.
2. Boyle, A., & Freestone, D. (1999). *International Law and Sustainable Development: Past Achievements and Future Challenges*.
3. Mallaurie, Ph., & Aynès, L. (2005). *Droit civil. les obligations*.

B) Articles

4. Barral, V. (2012). Sustainable Development in International Law: Nature and Operation of an Evolutive Legal Norm. 23:2 *European Journal of International Law*.
5. Baxter (1980). International Law. In *Her Infinite Variety*, 29 *ICLQ*, 549.
6. Blake, J.E. (2003). The Importance and Legal Significance of the Role of Cultural Diversity in the Preservation of Biological Diversity. *Environmental Sciences* 1.,15-26.
7. Brolmann, C. (2018). Sustainable Development Goal 6 as a Game Changer for International Water Law”, *ESIL Reflections* 7.
8. Brown, C. (2002). Review of Manual on International Courts and Tribunals. *Melbourne Journal of International Law*, 3, 1.2.
9. Dupuy, P.-M. (1994) ‘Théorie des sources et coutume en droit international contemporain’ in E. Jiménez de Aréchaga, and M. Rama-Montaldo, *Le droit international dans un monde en mutation*, 51,65.
10. Elkington (1994). Towards the Sustainable Corporation: win-win-win business strategies for sustainable development. *California Management Review*,36(2).90-100
11. Georgopoulos, (2004). ‘Le droit intertemporel et les dispositions conventionnelles évolutives. Quelle thérapie contre la vieillesse des traités?’ 108 *RGDIP* 123. 130.
12. Howse, R., & Eliason, A. (2008). Domestic and International Strategies to Address Climate Change: An Overview of the WTO Legal Issues, in *INTERNATIONAL TRADE REGULATION AND THE MITIGATION OF CLIMATE CHANGE*, Bigdeli, Cottier, Nartova (eds.), Cambridge University Press.
13. Lowe, V. (1999). Sustainable Development and Unsustainable Arguments. in A. Boyle and D. Freestone (eds), *International Law and Sustainable Development: Past Achievements and Future Challenges*, 24-5.
14. McLachlan (2005). The Principle of Systemic Integration and Article 31(3)(c) of the Vienna Convention, 54 *ICLQ* 279,314-5.
15. Orellana, MA (2002). The Swordfish Dispute between the EU and Chile at the ITLOS and the WTO. *Nordic Journal of International Law*, 60-66.
16. Sands, P. (1998). Sustainable Development: Treaty, Custom and the Cross-

- Fertilization of International Law. in Boyle and Freestone (eds.), United States – Import Prohibition of certain Shrimp and Shrimp Products, WT/DS58/AV/R.59.
17. Sands, P. (2008). Litigating Environmental Disputes: Courts, Tribunals and the Progressive Development of International Environmental Law. *Global Forum on International Investment* VII, 3-4.
18. Schiffman (2001). UNCLOS and marine wildlife disputes: big splash or barely a ripple?. *Journal of International Wildlife Law and Policy* 4, I.3.257.
19. Shampsey, J. (2002). ITLOS vs. Goliath: The International Tribunal for the Law of the Sea Stands Tall with the Appellate Body in the Chilean-EU Swordfish Dispute. *Transnational Law & Contemporary Problems*, 12, 524-5.
20. Virally (1968). Le rôle des “principes” dans le développement du droit international. in Faculté de droit de l’Université de Genève, Institut universitaire des hautes études internationales, Recueil d’études de droit international en hommage à Paul Guggenheim, 531-5.
21. Weil (1982). Vers une normativité relative en droit international?, 82 *RGDIP* 5.8.
22. Z. Bigdeli, Sadeq (2014). *Clash of Rationalities: Revisiting the Trade and Environment Debate in Light of WTO Disputes over Green Industrial Policy*, 6(1) *TRADE L. & DEV.* 177.

C) Documents

23. (2001a), *United States- Import Prohibition of Certain Shrimp and Shrimp Products (US Shrimp)* Appellate Body Report, WT/DSS8/AB/R(15June2001), http://www.wto.org/english/tratop_e/dispu_e/find_dispu_cases_e.htm.
24. Award in the Arbitration regarding the Iron Rhine (‘Ijzeren Rijn’) Railway between the Kingdom of Belgium and the Kingdom of the Netherlands, 27 *RIAA* (2005) 35, at para. 59.
25. Award in the Arbitration regarding the Iron Rhine (‘Ijzeren Rijn’) Railway between the Kingdom of Belgium and the Kingdom of the Netherlands, 27 *RIAA* (2005) 35, at para. 59.
26. Case Concerning Pulp Mills on the River Uruguay, ICJ, Judgment, 20 April 2010, available at: www.icj-cij.org/docket/files/135/15877.pdf.
27. Case Concerning the Conservation and Sustainable Exploitation of Swordfish Stock in the South-Eastern Pacific Ocean (Chile v. Eur. Cmty.), Case No. 7 (Int'l Trib. L. of the Sea Dec. 20, 2000) [hereinafter the "Swordfish Case"], available at http://www.itlos.org/case_documents/2001/document_en_100.pdf.
28. Case concerning *the Gabčíkovo-Nagymaros project* (Hungary v. Slovakia), Judgment of 25 September 1997 (separate opinion of vice president Weeramantry) [1997] ICJ Rep. 88.
29. Convention on International Trade in Endangered Species of Wild Fauna and

- Flora, opened for signature 3 March 1973, 993 UNTS 243 (entered into force 1 July 1975) (the CITES).
30. Declaration from the Summit on Sustainable Development, Report of the World Commission on Environment and Development (WCED) p.41 (1987) available at: www.un-documents.net/our-common-future.pdf.
 31. Framework Agreement for the Conservation of Living Marine Resources on the High Seas of the Southeast Pacific, signed in Santiago de Chile on 14 August 2000.
 32. *Gabc̣ıkovo-Nagymaros Project (Hungary v. Slovakia)*, Judgment ICJ Reports (1997) 7, at para. 112.
 33. *General Agreement on Tariffs and Trade*, opened for signature 30 October 1947, 53 UNTS 194 (entered into force 1 Jan. 1948) (GATT 1947). The provisions of GATT 1947 (with some amendments) are incorporated into the *Marrakesh Agreement Establishing the World Trade Organization*, opened for signature 15 April 1994, 1867 UNTS 3 (entered into force 1 Jan. 1995) Annex 1A (*General Agreement on Tariffs and Trade* 1994) (GATT 1994).
 34. General Assembly resolution 70/1 of 21 October 2015, para. 35.
 35. <http://www.un.org/sustainabledevelopment/sustainable-development-goals /sep 5,2018>.
 36. International Law Commission Report 2003, Para. 9.
 37. Report of the Secretary-General on measuring the effectiveness of the support provided by the United Nations system for the promotion of the rule of law in conflict and post-conflict situations, S/2013/341, 11 June 2013, para. 70.
 38. Report of the World Commission on Environment and Development (UN Doc. A/42/427, 4 August 1987), Annex (Our Common Future): The Future We Want, Paras. 10-12.
 39. Report of the World Commission on Environment and Development (WCED) p.41 (1987)
 40. *Social and Economic Rights Action Center, Center for Economic and Social Rights v. Nigeria*, African Commission on Human and Peoples' Rights, Communication 155/96 (2001), at para. 52, available at: www1.umn.edu/humanrts/africa/comcases/155-96.html.
 41. the ILC's 'Draft Articles on Prevention of Transboundary Harm from Hazardous Activities, with commentaries' (2001) *ILC Yrbk*, ii, pt 2, at 154-155.
 42. United Nations Conference on Environment and Development (UNCED) 1992. Earth Summit: Agenda 21- The United Nations Program of Action from Rio. United Nations Department of Public Information, New York, 1992, available online at: <http://www.unep.org/Documents.Multilingual/Default.asp?documentid=52>.
 43. United Nations Convention on the Law of the Sea, opened for signature 10 December 1982, 1833 UNTS 397 (entered into force 16 November 1994).
 44. United Nations Millennium Declaration, Resolution adopted by the General

- Assembly, A/RES/55/2, 2000.
45. United States – Import Prohibition of certain Shrimp and Shrimp Products, WT/DS58/AV/R, 1998, at paras. 127–131.
46. World Trade Organization, *Understanding the WTO: The environment: a specific concern* http://www.wto.org/english/thewto_e/whatis_e/tif_e/bey2_e.htm.
47. WT/DS 193/1, “Chile – Measures Affecting the Transit and Importation of Swordfish,” Request for Consultations by the European Communities.
48. WT/DS 193/2, “Chile – Measures Affecting the Transit and Importation of Swordfish,” Request for the Establishment of a Panel by the European Communities.
49. www.ochr.org/Documents/ProfessionalInterest/cescr.pdf.

